



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ آبان ۱۳۹۰
مصادف با: ۴ ذی الحجه ۱۴۳۲
جلسه: ۲۷

موضوع کلی: اشتراک احکام بین عالم و جاهل
موضوع جزئی: ادله - روایات (طائفه سوم و چهارم)
سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

تا اینجا دو طائفه از روایاتی که جهت اثبات اشتراک احکام بین عالم و جاهل مورد استناد قرار گرفته بود بیان شد و فی الجمله دلالت این روایات را بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل پذیرفتیم، پس هم روایات دال بر عدم معذوریت جاهل و هم روایات دال بر وجوب تعلم اشتراک احکام بین عالم و جاهل را ثابت می‌کند.

طائفه سوم

طائفه سوم روایات دال بر کمال شریعت و عدم خلو واقعه عن الحکم است؛ یعنی روایاتی داریم که دلالت می‌کند بر اینکه هیچ واقعه‌ای از وقایع زندگی انسان خالی از حکم نیست، بر اساس این روایات، شریعت اسلام یک شریعت کاملی است که برای همه اجزاء زندگی بشر دارای برنامه است لذا هیچ گوشه‌ای از زندگی انسان خالی از حکم نیست، قبل از اینکه به این طائفه از روایات اشاره کنیم تذکر این نکته ضروری است که این روایات به تنهایی اشتراک حکم بین عالم و جاهل را اثبات نمی‌کند چون بر فرض، این روایات اثبات کنند که شارع در جمیع وقایع زندگی بشر حکمی دارد؛ یعنی این روایات سنداً و دلالتاً تمام باشد و سایر ادله هم تمام باشد به چه دلیل ما مدعی شویم احکام بین عالم و جاهل مشترک است، اینکه شریعت کامل است و اینکه همه وقایع زندگی انسان دارای حکم شرعی است چگونه ثابت می‌کند که احکام بین عالم و جاهل مشترک است؟ این باید به یک دلیل دیگری ثابت شود، یعنی این طائفه سوم با یک ضمیمه‌ای می‌تواند دلیل باشد و آن ضمیمه این است که باید ثابت کنیم این احکامی که در همه اجزاء زندگی بشر وجود دارد مقید به علم به احکام نیست؛ یعنی تقیید احکام به علم به احکام ممکن نیست، پس این ضمیمه باید ثابت شود، ما این ضمیمه را در دلیل چهارم که دلیل عقلی باشد باید بررسی کنیم و گرنه خود روایات طائفه سوم به تنهایی نمی‌تواند بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل دلالت کند و تنها چیزی را که ثابت می‌کند این است که در تمام وقایع زندگی بشر حکمی وجود دارد.

لِقَائِلِ أَنْ يَقُولَ كَمَا فِي هَذِهِ الْحُكْمِ أَنَّ احکامی که در همه وقایع زندگی بشر جاری است و این شریعت کامل، مربوط به کسانی است که به آن احکام علم پیدا کنند و اگر کسی به آن‌ها علم پیدا نکرد این احکام برای او ثابت نیست. در این صورت نمی‌توان اشتراک احکام بین عالم و جاهل را ثابت کرد لذا باید توجه داشته باشیم که این روایات طائفه سوم بر فرض که دلالتاً و سنداً مشکلی نداشته باشند بدون این ضمیمه نمی‌تواند اشتراک احکام بین عالم و جاهل را ثابت کند. حال اگر قرار باشد با آن

ضمیمه این مطلب ثابت شود، این روایات نمی‌تواند دلیل مستقلی بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل باشد و هر چه هست همان ضمیمه است که اثبات می‌کند تقیید احکام شرعی به علم به این احکام ممکن نیست. پس این طائفه از روایات با این بیانی که ذکر شد نمی‌تواند دلیل مستقلی بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل باشد لکن ما از باب نمونه به چند روایت از روایات این طائفه اشاره می‌کنیم و خود عزیزان برای مطالعه بیشتر می‌توانند به روایات^۱ دیگر مراجعه کنند.

روایت اول:

عن ابی عبدالله(ع) قال: «سمعتہ یقول: ما من شیءٍ الا و فیه کتابٌ او سنّةٌ»^۲؛ یعنی چیزی نیست که در رابطه با آن در کتاب و سنت حکمی نباشد. این روایت دلالت می‌کند بر اینکه هیچ واقعه‌ای نیست که از حکم الهی خالی باشد و تمام وقایع زندگی انسان دارای حکم است.

روایت دوم:

عن ابی الحسن موسی(ع) قال: «قلت له: أكل شيء في كتاب الله و سنة نبيه»^۳؛ راوی می‌گوید: من از امام(ع) سؤال کردم که آیا هر چیزی در کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) وجود دارد یا اگر همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) وجود ندارد بعضی چیزها را شما باید بگویید؟ امام(ع) فرمودند: همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) وجود دارد، البته معنای سخن امام(ع) این نیست که ما چیزی نمی‌گوییم بلکه معنایش این است که ما هم هر چه بگوییم از کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) است، این روایت هم به وضوح دلالت می‌کند بر اینکه همه وقایع دارای یک حکمی هستند.

روایت سوم:

عن الصّیرفی قال: «سمعت ابا عبد الله(ع) یقول: إنّ عندنا ما لانحتاج معه إلى الناس و إنّ الناس لیحتاجون إلینا و إنّ عندنا کتاباً املاءً رسول الله(ص) و خطّ علی(ع) صحیفه فیها کلّ حلال و حرام و إنّکم لتأتوننا بالامر فنعرف إذا أخذتم به و نعرف إذا ترکتموه»^۴؛ طبق این روایت امام(ع) می‌فرماید: نزد ما اهل بیت چیزی وجود دارد که مردم به ما احتیاج دارند ولی ما به واسطه آن چیز به مردم احتیاج نداریم؛ یعنی همه چیز نزد ما است و آن چیز کتابی است که به املاء رسول خدا(ص) و خط علی(ع) نوشته شده، مطالبی در آن کتاب وجود دارد که پیامبر(ص) آن مطالب را املاء کرده و علی(ع) با خط خودش نوشته است - اشاره به صحیفه امیرالمؤمنین علی(ع) دارد که بعد از رحلت پیامبر(ص) وقتی در مقام جمع قرآن بودند علی(ع) حدود شش ماه از خانه بیرون نیامد و در این مدت همه آنچه را که رسول خدا(ص) بر ایشان املاء فرموده بودند به

۱. اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب الرد إلى الكتاب و السنة و أنه ليس شيء من الحلال و الحرام و جميع ما يحتاج الناس إليه الا و قد جاء فيه کتابٌ او سنّةٌ و ایضاً کتاب الحجّة، باب ذکر الصحیفه و الجفر و الجامعة و مصحف فاطمه(س).

۲. اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب الرد إلى الكتاب و السنة...، ج ۱، ص ۵۹، ح ۴.

۳. همان، ص ۶۲، ح ۱۰.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۲، کتاب الحجّة باب ذکر الصحیفه...، ح ۶.

خط خودش جمع‌آوری کرد و همه آنچه که در مورد قرآن بود را در آن مصحف نوشته بودند به گونه‌ای که قرآن مشتمل بر هیچ متشابهی نبود و اگر آن کتاب نزد مردم بود گمراهی و ضلالتی پیش نمی‌آمد، بعد از آنکه کار جمع‌آوری قرآن توسط علی(ع) تمام شد آن را بر روی شتری گذاشت و به مسجد برد، یکی از اعضاء کمیته‌ای که مسؤل یکسان‌سازی مصاحف بودند گفت: ما نیازی به مصحف تو نداریم و خودمان قرآن را جمع‌آوری می‌کنیم، حضرت فرمودند: بعد از این کسی این صحیفه را نخواهد دید و از آن به بعد هم کسی آن صحیفه را ندید. - بعد امام صادق(ع) می‌فرمایند: هر حلال و حرامی در آن صحیفه آمده است، شما چه آن‌ها را اخذ کنید و چه اخذ نکنید ما آن‌ها را می‌دانیم و علمش نزد ما است.

نتیجه: آنچه که فی الجمله از این روایات استفاده می‌شود این است که هر واقعه‌ای از وقایع زندگی دارای یک حکم شرعی است اما همان گونه که اشاره کردیم این مطلب به تنهایی اشتراک احکام بین عالم و جاهل را اثبات نمی‌کند چون ممکن است کسی بگوید ما هم می‌پذیریم که هیچ واقعه‌ای از حکم شرعی خالی نیست ولی این حکم شرعی ثابت شده برای همه وقایع مختص کسی است که به آن حکم علم پیدا کند بنابراین این طائفه از روایات برای استدلال بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل محتاج ضمیمه است و اگر آن ضمیمه نباشد این دلیل، کامل نیست و اگر آن ضمیمه هم باشد این طائفه از روایات، دلیل مستقلاً محسوب نمی‌شود. بنابراین به نظر ما این طائفه از روایات بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل دلالت نمی‌کند.

به غیر از این سه طائفه، دو طائفه دیگر هم می‌تواند در مسئله اشتراک احکام بین عالم و جاهل مورد استناد قرار گیرد.

طائفه چهارم

طائفه چهارم روایاتی است که دلالت بر اشتراک احکام بین الكل می‌کند و در آن خصوصیت اشخاص و عوارض مشخصه هیچ مدخلیتی ندارد، طبق این روایات کلیه انسان‌ها نساءً و رجالاً، موجوداً و معدوماً، مخاطباً و غیر مخاطب، فی کل الأزمنة إلى يوم القيامة در احکام مشترکند، در بحث قواعد فقهیه از این موضوع به عنوان قاعده اشتراک نام می‌برند، ادله‌ای را برای اشتراک احکام بین الكل اقامه می‌کنند از جمله روایاتی که ما به چند تا از آن روایات اشاره می‌کنیم، قبل از بررسی این روایات به این نکته اشاره می‌کنیم که ما چند تا بحث داریم که باید بین آن‌ها تفکیک شود؛ یکی بحث اشتراک احکام بین عالم و جاهل است، دیگری اشتراک احکام بین الكل است - وقتی ما بحث می‌کنیم احکام بین الكل مشترکند به مسئله علم و جهل هیچ ارتباطی ندارد بلکه مراد، اشتراک کل مکلفین(زن و مرد، مخاطبین و غیر مخاطبین، مشافهین و غیر مشافهین، موجودین در عصر صدور و معدومین و...) تا روز قیامت در حکم و تکلیف است پس اشتراک احکام بین الكل اصلاً ربطی به مسئله علم و جهل ندارد. - بحث دیگر اشتراک الأحكام بین کفار و مؤمنین است، بحث دیگر عدم خلو واقعه من الحكم است، چون این بحث‌ها به هم نزدیک و مرتبط است باید مواظب باشیم که بین آن‌ها خلط نشود و باید بین این بحث‌ها تفکیک شود و هر کدام جداگانه مورد بحث قرار گیرد. و ما در آینده به آن‌ها خواهیم پرداخت.

روایات زیادی بر اشتراک احکام بین الکل وارد شده است، حال برفرض که اشتراک احکام بین الکل توسط این روایات ثابت شود ولی این روایات نمی‌تواند دلیل باشد بر اینکه احکام بین عالم و جاهل مشترکند لذا این دلیل هم محتاج همان ضمیمه‌ای است که در دلیل قبلی عرض کردیم؛ یعنی در کنار روایات دال بر اشتراک احکام بین الکل باید آن ضمیمه بیاید که احکامی که بین الکل مشترکند امکان تقییدشان به علم به آن احکام وجود ندارد، لذا در این صورت که ما نیاز به ضمیمه داریم این طائفه از روایات نمی‌تواند دلیل مستقلی بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل باشند.

روایت اول:

روایت مشهور: «حلالٌ محمد(ص) حلالٌ إلى يوم القيامة و حرامٌ محمد(ص) حرامٌ إلى يوم القيامة»^۱ منظور این روایت این است که همه احکام و قوانین الهی تا روز قیامت ثابت است به این معنا که این احکام اختصاص به زمانی و شخصی و طائفه‌ای و صنفی و جنس خاصی ندارد چون اگر همه زمان‌ها از حیث حکم مساوی باشند خود زمان که موضوعیت ندارد بلکه منظور این است که همه زمان‌ها از حیث مکلفین و تفاوت‌هایی که مکلفین در آن زمان‌ها با هم دارند با هم مساوی هستند؛ یعنی همه مکلفین در احکام مشترکند و اولین و آخرین در این جهت مساوی هستند. پس این روایت اشتراک احکام بین الکل را ثابت می‌کند.

روایت دوم:

عن ابی عبدالله(ع) فی حدیث طویل فی کتاب الجهاد فی باب من یجوز له جمع العساكر و الخروج بها إلى الجهاد: «...لأنَّ حکم الله عزّ و جلّ فی الاولین و الآخیرین و فرائضه علیهم سواءً الا من علّة او حادثٌ یكون و الاولون و الآخرون ایضاً فی منع الحوادث شرکاء و الفرائض علیهم واحدة یستلون الآخرون من أداء الفرائض عما یسئله عنه الاولون و یحاسبون عما به یحاسبون»^۲ در این روایت امام(ع) شرایط کسی را که متصدی جمع سپاه است و به دنبال این است که برای جهاد نیرو تهیه کند ذکر می‌کنند در ادامه می‌فرمایند: حکم خدا برای اولین و آخرین ثابت است؛ یعنی حکم خدا برای انسان‌هایی که در همان زمان صدور حکم بوده‌اند و آن‌هایی که بعد آمده‌اند ثابت است و فرائض خداوند بر اولین و آخرین یکسان است و آخرین همانگونه محاسبه می‌شوند که اولین محاسبه شده‌اند.

این روایت هم دلالت می‌کند بر اینکه همه فرائض و تکالیف بر همه امت از اولین و آخرین ثابت است و اشتراک احکام بین الکل را ثابت می‌کند. پس این طائفه از روایات اشتراک احکام بین الکل را ثابت می‌کند لکن نمی‌تواند اشتراک احکام بین عالم و جاهل را ثابت کند چون ممکن است گفته شود احکام برای اولین و آخرین ثابت است در صورتی که به آن‌ها علم پیدا کنند لذا این طائفه هم نمی‌تواند اشتراک احکام بین عالم و جاهل را ثابت کند.

بحث جلسه آینده: انشاء الله طائفه پنجم (روایات دال بر احتیاط) را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷، ح ۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳، ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، باب ۹، ح ۱.